



گفت‌وگوی صبا با عوامل فیلم «۷۶۰۰»

# رویایی برای پرواز

ژانر کودک در سینمای ایران همواره مورد توجه فیلمسازان و مخاطبان بوده و نمونه‌های موفق از این ژانر نمایندگان خوبی برای سینمای کشورمان در عرصه جهانی بوده‌اند. اما از هفته گذشته فیلم «۷۶۰۰» به نویسندگی و کارگردانی بهروز باقری و تهیه‌کنندگی و بازیگری علیرضا اوسیوند در گروه سینمایی هنر و تجربه به اکران در آمده تا مخاطبان این گونه سینمایی را به سالن‌های سینما بخوانند. فیلم «۷۶۰۰» داستان پسری به نام بمانی است که در روستایی در کنار باند هلیکوپترها زندگی می‌کند و با وجود مشکلات بسیار آرزوی خلبان شدن دارد. علیرضا اوسیوند، محمدرضا عرب جعفری، حبیب تاجمیری، نیلوفر مسیپی، ساناز نوربخش، اشکان فرامرزی، فرید صلواتی، مصطفی بهشتی، امیرحسین توکلی، مهدی بابایی، هستی بابایی، حامی سلطانیان، بیتا رضوانی، نیایش محمدی از جمله بازیگران این فیلم هستند. خبرنگار صبا با عوامل این فیلم گفت‌وگویی داشته که در ادامه می‌خوانید.

## بهروز باقری نویسنده و کارگردان:

### هر چقدر هم که سخت باشد باز می‌توانی موفق شوی

#### ایده اولیه فیلمنامه «۷۶۰۰» چگونه شکل گرفت؟

من از ابتدای فعالیت هنری‌ام وارد ژانر کودک شدم و همیشه دنیای کودکان برایم بسیار مهم بود. زمانی که کرونا شد و افراد بسیاری درگیر شدند، من این دغدغه ذهنی را داشتم که کودکان چگونه می‌توانند با این مسئله کنار بیایند! می‌دیدم از اینکه دیگر نمی‌توانند به مدرسه بروند و صرفاً باید در خانه بمانند چقدر اذیت می‌شوند. چالش‌هایی که بین مادران با کودکانشان به همین علت بوجود می‌آید، همینطور چالش‌هایی که در زمینه برنامه شاد به وجود می‌آید و گاهی در فضای مجازی نیز می‌دیدیم که به نظرم وجوه کمیک، طنز و در عین حال تفکر برانگیزی داشت. مجموعه این تفکرات همراه بود تا اینکه روزی با خود گفتم اگر کودکان در این دنیای اینترنت ارتباطشان قطع شود چه باید بکنند! به خصوص که اینترنت کشور ما ماهواره‌ای نیست و در برخی از نقاط آنتن به قدری قوی نیست که بتوان ارتباطات اینترنتی استفاده کرد. بنابراین به مناطقی که در اطراف اصفهان وجود داشت و از این نظر مناطق محروم محسوب می‌شد رفتم و تحقیقاتم را در آنجا شروع کردم. آنجا تصویری دیدم که بسیار زیبا بود در دست مثل گنجشک‌هایی که روی یک سیم برق نشسته‌اند کودکانی در هوای سرد روی تپه نشسته بودند و چند چوب به زمین کوبیده و روی آن را با گونی پوشانده بودند و یک فرقان هم در گوشه‌ای، کنار آنها بود و کاملاً مشخص بود که خودشان آن را ساخته‌اند. زمانی که از آنها پرسیدم چرا اینجا جمع شده و چه کار می‌کنند گفتن که برای استفاده از اینترنت تنها جایی که آنتن می‌داده روی آن تپه بوده و اینگونه بود که در ابتدا اسم فیلم را «پنجا آنتن نمی‌دهد» گذاشتم شروع به نوشتن فیلمنامه کردم. کلام روی اسم فیلم و شخصیت‌ها حساس و برای این نامگذاری‌ها همیشه به دنبال دلیلی هستم. در عین حال کارهای من تکه‌هایی از زیست خودم است به همین علت خرده داستان‌های زیادی در فیلم‌هایم دیده می‌شود. وقتی که در کودکی برای تعطیلات از اصفهان به روستای زادگاه پدر و مادر می‌رفتم، باند هلیکوپتری وجود داشت و چند سرباز آنجا بودند که بچه‌ها سر به سر آنها می‌گذاشتند و آنها هم طبیعتاً کلافه می‌شدند. همین داستان که از زیست خودم برآمده در این فیلم وجود دارد. پس از آن به این فکر کردم که اگر کودکی در یک منطقه محروم آرزویی متفاوت از دیگر کودکان داشته باشد و بخواهد خلبان شود چه اتفاقاتی برایش می‌افتد. پس از اینکه تصمیم گرفتم این فیلمنامه کوتاه را به یک فیلمنامه بلند تبدیل کنم در حین تحقیقاتی که برای انتخاب اسمش داشتم به تحقیقاتی در مورد سیستم‌های هلیکوپترها رسیدم و دیدم که خلبان‌ها کدی به نام ۷۶۰۰ دارند که وقتی ارتباطشان با برج مراقبت قطع می‌شود از این کد استفاده می‌کنند. به نظرم آمد که این با مسماترین اسمی است که می‌توان برای این فیلم گذاشت چرا که کاراکتر اصلی فیلم ما بمانی هم ارتباطش به خاطر نبود اینترنت و آمدن کرونا با دنیا قطع می‌شود.

#### قاب‌هایی که در طول فیلم می‌بینیم هر کدام به مثابه یک عکس است و فکر شده به نظر می‌آید.

از آنجایی که من در هنرستان هنرهای زیبا نقاشی خوانده‌ام، رنگ شناسی، ترکیب، توازن و کادر برایم بسیار مهم است، وقتی عکاسی می‌کنم هم ناخودآگاه به یک گراند اهمیت زیادی می‌دهم. برای همین خیلی دنبال لوکیشن می‌گردم مثلاً جاده‌ای که در فیلم می‌بینید بسیار اهمیت داشت. همینطور مسئله جبر جغرافیایی که به مفهوم فیلم مرتبط بود هم در انتخاب لوکیشن اهمیت پیدا می‌کرد به خصوص که در یکی از دیالوگ‌های فیلم آقای اوسیوند می‌گوید فکر نکنید که ما خنگ بودیم ما فقط باید در جای دیگری به دنیا می‌آمدیم. اساساً این

نمی‌کنم و اجازه می‌دهم لوکیشن مرا هدایت کند. برای ساخت مترسک‌ها هم همین کار را کردیم، تعدادی از عوامل را فرستادم و گفتم هر آنچه که در محیط اطراف پیدا می‌کنید بیاورید خلاصه هر کسی چیزی آورده بود و در نهایت همان‌ها را سر هم کردیم و با مازیک چهره‌های خندان و خشمگین برای آنها کشیدیم.

#### سخن پایانی

بخش هنر و تجربه برای ما هنرمندان بیشتر امکانی برای مانور دادن است و چشم داشت و نگاه تجاری نسبت به آن نداریم. اما چون این کار بر گزیده جشنواره رشد بوده و از آموزش و پرورش پروانه حمایتی دارد خوشبختانه از اول مهر از طریق سینمای سیار برای کودکان نمایش داده خواهد شد و امیدوارم که دوست داشته باشند. در انتها می‌خواهم از تمامی عوامل فیلم و آقای اوسیوند، خانم حمیرا ریاضی، آقای کرباسی و خانم افسانه احدی‌نژاد دستیار و برنامه‌ریز فیلم که بسیار تلاش کردند، همینطور از همه بازیگرانم تشکر کنم.

#### کارنگ کرباسی آهنگساز:

#### یک موسیقی جهانی برای آرزویی جهانی

#### همکاری شما با آقای بهروز باقری چگونه شکل گرفت؟

من در فیلم قبلی آقای باقری که یک فیلم بلند به نام «سرآلیش» بود با ایشان همکاری کردم. برای این فیلم یک موسیقی افغانی لازم بود که با سازها، آواها و مدها و گام‌های افغانی ساختم ولی متأسفانه بخاطر یک سری مسائلی که بین من و تهیه‌کننده و خود آقای باقری و تهیه‌کننده به وجود آمد موسیقی مرا از فیلم حذف کردند. آقای باقری خیلی تمایل داشتند که موسیقی من روی فیلم باشد چون معتقد بودند موسیقی توانسته بیان فیلم را بسیار قوی‌تر کند. به هر حال در مورد آن فیلم یک تجربه کاری ناتمام داشتیم تا اینکه برای فیلم «۷۶۰۰»

فیلم می‌خواهد بگوید که هر کجایی که به دنیا بیایی هر چقدر هم سخت باشد باز می‌توانی موفق شوی همانطور که می‌بینیم بسیاری از افرادی که امروز در سطح یک علمی کشور ما هستند فرزندان مناطق محروم و دور افتاده بوده‌اند.

#### نحوه انتخاب بازیگران به چه شکل بود؟

سبک کاری من به این شکل است که دوست ندارم با بازیگران معروف و چهره کار کنم. وقتی یک بازیگر با نقشی شناخته می‌شود ممکن است مخاطب در نقش‌های مختلف باز او را با همان هویت ابتدایی به یاد بیاورد به همین علت دوست دارم بازیگر من اورجینال باشد و تا جایی که بتوانم هم سعی می‌کنم با بازیگر شناخته شده کار نکنم. شاید حرف بزرگی باشد ولی مرگ سینمای من روزی است که از بازیگر چهره استفاده کنم و دوربینم را در محیط شهری بکارم. من بازیگرانم را در همان نگاه اول انتخاب می‌کنم مثلاً برای نقش بمانی محمدرضا عرب جعفری به همراه دایی‌اش آمده بود وقتی از او پرسیدم گفت دایی‌ام آمده تست بدهد اما من او را برای نقش بمانی انتخاب کردم. معمولاً در هنگام تست‌ها به جمعی که برای تست آمده‌اند نگاهی می‌اندازم و در همان نگاه اول کاراکتری که نوشته‌ام را پیدا می‌کنم.

#### در سکانسی از فیلم مترسک‌هایی توسط کودکان ساخته می‌شوند که اشکال متفاوتی دارند. آیا طراحی این مترسک‌ها بصورت بدها بود؟

در مورد شکل‌گیری مترسک‌ها باید بگویم از آنجایی که بدها من خیلی قوی است معمولاً از آنچه که در اطرافم وجود دارد در ساخت ابزارهای کارم استفاده می‌کنم. مثلاً همان جمجمه سگی که در یکی از صحنه‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد را از اطراف لوکیشن پیدا کردم. معمولاً بدون دکوپاژ کار می‌کنم و از آنجایی که تجسم فضایی خوبی دارم خودم را به دست لوکیشن می‌سپارم. البته دلیل دیگر این مسئله به مستند ساز بودنم برمی‌گردد به همین علت من لوکیشن را هدایت